

تأملی در چرایی بازگشت به بیدل در آسیای مرکزی

(بازگشتی از روی عجز یا اقبال از سر عشق؟)

ابراهیم خدایار^{۱*}

پژوهشگران حوزه ادبیات در آسیای مرکزی، در مسیر شناخت میراث ادبی و زبانی این منطقه در بازه زمانی نیمه دوم سده سیزدهم تا نیمه نخست سده چهاردهم قمری/نوزدهم تا اوایل سده بیستم میلادی^۱ با پدیده منحصر به فرد فرهنگی و ادبی با نام بیدل (۱۰۵۴-۱۱۳۳ ق. / ۱۶۴۴-۱۷۲۰ م.)، و تأثیر بی‌چون و چرای اندیشه، قالب و سبک بیان این شاعر نازک خیال فارسی‌سرای هند بر ادیبان فارس‌تاجیک و ازبک‌زبان این منطقه مواجه می‌شوند. این پدیده کم‌وبیش در این سال‌ها در میان ادیبان حوزه‌های جغرافیایی افغانستان و شبه‌قاره نیز دیده می‌شود؛ اما شرایط در ایران به گونه‌ای دیگر بود و ادیبان این حوزه در حرکتی آگاهانه با اشاره بزرگان حلقه ادبی شکل گرفته در اصفهان، از نیمه دوم سده دوازدهم تا اوایل سده چهاردهم قمری، شیوه سلف خود را پیش چشم داشته، از سبک موسوم به «هندی»، و شاخه‌های ایرانی و هندی آن به پرچم‌داری صائب تبریزی (۱۰۰۰-۱۰۸۶ ق. / ۱۵۹۲-۱۶۷۶ م.؟) و بیدل دهلوی رخ برتافتند و از میراث شگرف این مکتب بیزاری جستند. درباره تفاوت پسند محیط‌های ادبی یادشده، پژوهشگران برجسته ادب فارسی، اردو و ازبکی اثرهای مهمی را تألیف کرده‌اند که در

۱. سردبیر دوفصلنامه رودکی: پژوهش‌های زبانی و ادبی در آسیای مرکزی، دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت‌مدرس، تهران، ایران

* hesam_kh1@modares.ac.ir

این میان تحقیقات محمدرضا شفیعی کدکنی (ت. ۱۳۱۸ ش. / ۱۹۳۹ م.) در ایران، صلاح‌الدین سلجوقی (۱۲۷۵ یا ۱۲۷۵-۱۳۴۹ ش. / ۱۸۹۵ یا ۱۸۹۶-۱۹۷۰ م.) و اسدالله حبیب (ت. ۱۳۲۰ ش. / ۱۹۴۱ م.) در افغانستان، عبدالرئوف فطرت بخارایی (مقت. ۱۹۳۷ م.) و ابراهیم مؤمن‌اف (۱۹۰۸-۱۹۷۴ م.) در ازبکستان و صدرالدین عینی (ف. ۱۹۵۴ م.) در تاجیکستان خصلتی یگانه دارد؛ هرچند هنوز هم درباره چرایی این تفاوت‌گفتنی‌ها فراوان است و نیاز به پژوهش‌های جدی و درازدامن احساس می‌شود. نگارنده این سطور در سه مقاله جداگانه درباره بیدل و بیدل‌گرایی در محیط ادبی ماوراءالنهر در سده نوزدهم و اوایل سده بیستم، با مراجعه به منابع دست‌اول کشورهای آسیای مرکزی روند‌گرایی به بیدل را واکاوی کرده است:

۱. ابراهیم خدایار، «بیدل‌گرایی در محیط ادبی ماوراءالنهر»، کتاب *ماه ادبیات و فلسفه*، س ۶، ش ۱۲ (۷۲)، صص ۴۷-۵۷؛

۲. ----- «صدرالدین عینی و بیدل»، *پژوهش‌های زبان و ادب فارسی*، س ۲، ش ۵، صص ۷۵-۹۴؛

۳. ----- با همکاری غلام کریم‌اف، «فهرست کتاب‌های چاپ سنگی بیدل در ماوراءالنهر- ازبکستان»، *دانش*، ش ۹۴، صص ۱۱۷-۱۲۸.

در دو سه دهه اخیر، تحقیقات گسترده‌ای در محیط‌های دانشگاهی و خارج از آن درباره بیدل در ایران انجام شده است. نتایج این پژوهش‌ها در دگرگونی ذائقه و پسند اهل ادب ایران به بیدل کاملاً مؤثر بوده است. این روزها دیگر بیدل در میان ایرانیان شاعری ناآشنا نیست. وی علاوه بر کسب جایگاهی درخور در پژوهش‌های دانشگاهی، مایه دل‌مشغولی گروه چشمگیری از شاعران نیم‌سده اخیر، از سهراب سپهری (۱۳۰۷-۱۳۵۹ ش. / ۱۹۲۸-۱۹۸۰ م.) تا حسن حسینی (۱۳۳۵-۱۳۸۳ ش. / ۱۹۵۶-۲۰۰۴ م.) و پس از آن در میان نسل جوان‌تر بوده است؛ هرچند ذائقه بیدل‌پژوهان در ایران به بیدل‌گرایی مرسوم در این حوزه مطالعاتی منجر نشد. علاقه عاشقانه هم‌زبانانمان در افغانستان به بیدل داستان دیگری دارد.

سده بیستم در آسیای مرکزی، سده شگفت‌انگیز و عبرت‌آموزی بود. سرآغازی استقلال‌طلب، در میانه راه فروخته در دامن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، و در پایان راه دارای کشورهای مستقل در تراز جهانی. در آغاز این سده، در این منطقه

جنبش‌های آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی، هرچند اندکی دیرتر از جنبش‌های مشروطه‌خواهی در شرق دور و خاورمیانه، در ژاپن، ایران و ترکیه، به‌وقوع پیوست و جنب‌وجوش زیادی برای کسب استقلال از حکومت تزار و خان و خان‌گری امارات بخارا و خوارزم از خود نشان داد، دستاورد درخوری برای این منطقه نداشت. در همین دوره، از آنجاکه هنوز نظام تعلیم و تربیت سنتی در مکاتب (مدرسه‌های ابتدایی) و مدارس پیشین (مدارس عالی و دانشگاه) پابرجا مانده و مواد درسی آن‌ها تغییری نکرده بود، هزاران تن از طالبان علم منطقه از هر قوم و نژاد و هر زبان و ذائقه، با آثار بیدل و حافظ^۲ و سعدی پا به دنیای دانایی می‌نهادند. چاپخانه‌های فراوانی در شهرهای تاشکند، سمرقند، خجند، بخارا و خوارزم با چاپ آثار شاعران مورد علاقه مردم، آن‌ها را در راه رسیدن به دنیای دلخواهشان یاری می‌رساندند. هم‌اکنون بود که تنها در فاصله سال‌های ۱۳۰۱-۱۳۳۵ق. / ۱۸۸۳-۱۹۱۶م. آثار بیدل ۵۴ بار به‌صورت چاپ سنگی با هدف تأمین کتاب‌های درسی این مناطق روی چاپ را دید.^۳ با وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م. و به‌دنبال آن تشکیل جمهوری‌های شورایی در ۱۹۲۴م. نظام تعلیم و تربیت قدیم فروپاشید و با تغییرات دیگری که در ساحت اندیشه و زیست معنوی مردم منطقه رخ داد، اقبال به سنت هرچند یکسره از بین نرفت، همانند گذشته پرفروغ نبود. در پایان سده بیستم، استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی، از جمله ازبکستان و تاجیکستان، در سال ۱۹۹۱م. فرصت بی‌نظیری را در اختیار اهل ادب و هنر تاجیک و ازبک گذاشت. این روزها بسیاری از فرهیختگان تاجیک و ازبک در مسیر شناخت نیاکان خود گام نهاده‌اند و با عطشی سیری‌ناپذیر به‌دنبال تحقیق درباره سنت‌های نیک آنان هستند.

درست است که زمان در ساحت اندیشگی مردم نقش مهمی دارد و در جهت‌دهی به پسندهای آن‌ها مؤثر واقع می‌شود، بازگشت به میراث بیدل و بازخوانی آثار وی و پیروانش در این منطقه، اگر از روی شناخت عمیق و درک موقعیت کنونی ادبیات این منطقه نباشد، دور نیست زیان‌های بزرگی را به میراث ادبی آن وارد کند. در این جستار بنا ندارم اندیشه احمد دانش (۱۸۲۷-۱۸۹۷م.)، فطرت بخارایی و صدرالدین عینی را در مقام پیشروان طرح انتقادی نظریه بیدل‌گرایی و آفت‌های آن در آسیای مرکزی تکرار کنم؛ اما طرح این موضوع خالی از لطف نیست که اگر بازگشت به بیدل به‌معنی بازگشت به سبک و اندیشه بیدل بدون توجه به واقعیت رخ داده در متن ادبی از یک سو و شیوه

زیست معنوی مردمان از سوی دیگر در این منطقه باشد، بی‌تردید ابتر خواهد ماند. من دوست دارم بازگشت به بیدل در این منطقه را با اقبال همیشگی مردم ایران و این منطقه به حافظ شیرازی برابر نهم. با این معنی، بازگشت به بیدل و میراث وی در آسیای مرکزی و هر جای دیگر، نه تنها هیچ زیانی ندارد، بلکه پناه بردن به دامان دانایی دنیادیده است که تجربه‌ها و برداشت‌های ناب خود را از زندگی و پیچ‌وخم‌هایش، و رنگارنگی هستی را با همه تلخی‌ها و زیبایی‌هایش در اختیار مخاطبان قرار می‌دهد و آنان را در پیمودن راه‌های نرفته دستگیری می‌کند. مگر ادبیاتِ والا و وظیفه‌ای جز این دارد؟! اگر گفته ارسطو، دانای یونان، را هنوز دربارهٔ وظیفهٔ ادبیات یعنی لذت‌آفرینی و عبرت گرفتن درست بدانیم - و حق هم چیزی جز این نیست - بازگشت به بیدل در آسیای مرکزی، بازگشت از روی عجز نخواهد بود؛ بلکه آن را باید بازگشت از روی عشق تعبیر کرد. این بازگشت عاشقانه است؛ بنابراین، مبارک است و مانا. بیدل همچون رودکی، خیام، فردوسی، سعدی، حافظ، جامی و صائب در قفس تنگ زمان و مکان باقی نمی‌ماند و می‌تواند حلقهٔ وصل دوستداران اندیشه و حکمت شرق در زبان شیرین و قامت فرشته‌سان فارسی در گستره‌ای به بزرگی ایران، افغانستان، شبه‌قاره و آسیای مرکزی باشد. به گفتهٔ بیدل:

زین پیش که دل قابل فرهنگ نبود از پیچ‌وخمِ تعلقم ننگ نبود
آگاهی‌ام از هردو جهان وحشت داد تا بال نداشتم قفس تنگ نبود

پی‌نوشت‌ها

۱. اقبال به نسخه‌برداری از آثار بیدل در ماوراءالنهر در سده‌های نوزدهم تا بیستم میلادی حیرت‌انگیز است. در فهرستی که به همین منظور برای معرفی آثار عرفانی محفوظ در مخزن نسخ خطی ابوریحان بیرونی تاشکند (۲۰۰۰م.) تدوین شده، ۶۱۲ نسخه (از شماره ۱۰۴۹-۱۳۴۲) به آثار مربوط است.
۲. در مقدمهٔ یکی از چاپ‌های سنگی دیوان حافظ که به شماره ۴۳۱۱ در مخزن نسخ خطی ابوریحان بیرونی تاشکند نگهداری می‌شود، دربارهٔ بیدل خوانی کودکان مکتبخانه‌های تاشکند، پایتخت امروزی جمهوری ازبکستان، نوشته شده است: «معلوم ناظران این کتاب بوده باشد که اکثر کودکان مکتبخانه بعد از ختم این کتاب مستطاب به میرزا بیدل می‌درآیند [...]».
۳. طی سال‌های ۱۸۸۴-۱۹۱۷م.، یعنی در مدت ۳۳ سال، دیوان حافظ یا گزیدهٔ اشعار وی ۶۶ بار به چاپ رسید که سهم تاشکند از این چاپ‌ها ۵۷ نوبت است.

منابع

- خدایار، ابراهیم (۱۳۸۲). «بیدل‌گرایی در محیط ادبی ماوراءالنهر». کتاب ماه ادبیات و فلسفه. س ۶. ش ۱۲ (۷۲). صص ۴۷-۵۷.
- ----- (۱۳۸۳). «صدرالدین عینی و بیدل». پژوهش‌های زبان و ادب فارسی. س ۲. ش ۵. صص ۷۵-۹۴.
- ----- (۱۳۸۷). «فهرست کتاب‌های چاپ سنگی بیدل در ماوراءالنهر - ازبکستان». دانش. ش ۹۴. صص ۱۱۷-۱۲۸.
- سلجوقی، صلاح‌الدین (۱۳۴۳). نقد بیدل. کابل: دیپوهنی وزارت. دارالتألیف ریاست.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶). شاعر آینه‌ها. چ ۴. تهران: آگاه.
- عینی، صدرالدین (۱۹۲۶). نمونه ادبیات تاجیک. مسکو: نشریات مرکزی خلق جماهیر شوروی سوسیالیستی.
- ----- (۱۹۶۴). کلیات: رساله عبدالقادر بیدل. ج ۱۱. بخش نخست. دوشنبه: عرفان. (سیریلیک).
- فطرت بخارایی، عبدالرئوف (۱۹۲۳). بیدل بر مجلس ده [بیدل در یک نشست (=گفتار)]. مسکو: نشریات مرکزی شرق (ازبکی).